

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران

دوره ۷، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۷۳-۹۳

بررسی مردم‌نگارانه پدیده ازدواج زود هنگام در میان مهاجران افغان (قوم هزاره) در دو شهر هامبورگ (آلمان) و تهران (ایران)

سعیده سعیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

چکیده

ازدواج زود هنگام یا پدیده کودک همسری به دلایل متعددی از جمله فقر، نابرابری جنسیتی، رویه‌های فرهنگی سنتی حاکم بر جوامع بشری، بی‌سوادی و ناامنی در بسیاری از نقاط جهان به صورت گسترده‌ای رواج دارد که منجر به عدم تربیت صحیح نسل آینده، افزایش میزان طلاق، افزایش نرخ مرگ‌ومیر مادران و فرزندان و مشکلات بهداشتی شده است. مقاله پیش رو درصدد بررسی مقایسه‌ای تغییرات الگوی ازدواج زود هنگام در میان مهاجران افغان در مناطق حاشیه‌ای ایران (تهران) و آلمان (هامبورگ) به عنوان اصلی‌ترین مقاصد مهاجران افغان در دو قاره آسیا و اروپا است. این پژوهش با رویکرد مردم‌نگارانه به بررسی متغیرهای وابسته شامل مهاجرت بین‌المللی، سطح سواد و نقش ساختار قانونی جوامع میزبان در تدوین قوانین کنترل‌گرایانه بر مؤلفه سن اولین ازدواج در جامعه مهاجران افغان (قوم هزاره) پرداخته است. شرایط زندگی شهری به ویژه در جوامع توسعه‌یافته به فراگیری آموزش همگانی برای دختران و زنان انجامیده و در کنار کسب مهارت‌های متنوع و ورود به بازار کار سن ازدواج را افزایش داده است. نوع پژوهش کیفی و روش توصیفی-اسنادی بوده است. داده‌های بخش آلمان بر مبنای ۵ مصاحبه تخصصی، ۳۴ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده مشارکتی در میان مهاجران افغان ساکن هامبورگ است و برای جمع‌آوری داده‌های بخش ایران از ۷ مصاحبه تخصصی و ۲۴ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مهاجران افغان در مراکز آموزش پایه مناطق حاشیه‌ای شهر تهران استفاده شده است. داده‌ها بر مبنای کدگذاری باز در چارچوب الگوی گوردن (۱۹۶۴) مورد تحلیل محتوا قرار گرفته‌اند.

کلیدواژگان: آلمان، ازدواج زود هنگام، ایران، تفاوت‌های بین نسلی، قوم هزاره، مهاجرت‌های بین‌المللی.

^۱ دکترای انسان‌شناسی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
saideh154@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان اولین کانون جمع زیستی از ساختارهای جامعه تأثیر می‌پذیرد و تأثیرات بلندمدت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در زیست فردی و جمعی دارد که این موارد از مباحث پایه‌ای در مطالعات علوم اجتماعی است (اعزازی، ۱۳۹۴). فرایند نوسازی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و گسترش شهرنشینی و مهاجرت تأثیرات کلیدی بر تغییر الگوهای رفتاری ازدواج می‌گذارد (کنعانی، ۱۳۸۵؛ آزاد ارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹). طبق اعلام سازمان ملل متحد انسان از بدو تولد تا ۱۵ سالگی کودک محسوب می‌شود (گزارش سازمان ملل متحد، ۲۰۱۳) و ازدواج زودهنگام به معنای ازدواج قبل از ۱۸ سالگی تعریف شده است (گزارش صندوق کودکان ملل متحد، ۲۰۰۱). اگرچه این سازمان در نوامبر ۲۰۱۴ با صدور قطعنامه‌ای همه کشورهای عضو را متعهد کرده بود تا ازدواج کودکان را ممنوع و قوانین لازم برای پیشگیری متخلفان را تصویب و اجرا نمایند اما به طور میانگین از هر ۳ دختر یک نفر زیر سن ۱۸ سال ازدواج می‌کند (گزارش صندوق جمعیت ملل متحد، ۲۰۱۶).

مهاجرت به تجربه زیسته^۱ برای میلیون‌ها افغان در طی دهه‌های گذشته تبدیل شده و ۷۶ درصد از جمعیت این کشور حداقل برای یک‌بار آوارگی^۲ داخلی و یا خارجی را تجربه کرده‌اند (گزارش صلیب سرخ جهانی، ۲۰۰۹). ایران و آلمان دو کشور اصلی مهاجرپذیر در دو قاره آسیا و اروپا پذیرای نسل‌های مختلف مهاجران افغان بوده‌اند. بی‌ثباتی، جنگ‌های فرسایشی داخلی و خارجی، نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات تاریخی، مذهبی و زبانی از جمله مهم‌ترین عوامل مهاجرت قوم هزاره در طی سال‌های اخیر به ایران بوده است. کشور آلمان نیز در قاره اروپا دارای بزرگ‌ترین جامعه مهاجران افغان است و شهر هامبورگ با جمعیت ۴۰ هزار افغان (گزارش سازمان فدرال آلمان در امور مهاجرت و پناهندگی، ۲۰۱۶) به کابل اروپا مشهور شده است (برکمن، ۲۰۰۵). مهاجرت قانونی و غیرقانونی و گذر از محیط سنتی و مواجهه با زندگی شهری و ساختارهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان، تأثیرات ژرفی بر نهاد خانواده و الگوهای ازدواج در میان مهاجران افغان می‌گذارد.

با توجه به مسلمان بودن قوم هزاره، هرگونه روابط جنسی خارج از ازدواج یا پیرا زناشویی^۳ غیرقابل قبول و غیرمتراف است و ازدواج تنها بستر مشروع در روابط جنسی تعریف می‌شود و بنابراین مهم‌ترین نهاد فردی و نظامی است که به یک رسم اجتماعی مقبول در فرهنگ افغان تبدیل شده است (برکمن و شلنکف، ۲۰۰۷). ازدواج یک پیمان رسمی و قراردادی قانونی بین زوجین، تعهدات و حقوقی را بین آن‌ها، فرزندان و اجتماع است. ازدواج زودهنگام در میان جامعه افغان یک سنت پذیرفته‌شده در قراردادهای اجتماعی

¹ lived experience

² displacement

³ paramatrimonial

است و همواره نمادی از الگوی سنتی ازدواج و مهم‌ترین راه برای ازدواج ترتیبی^۱ است. ازدواج ترتیبی یکی از رایج‌ترین الگوهای پیوند زناشویی در فرهنگ افغان بر پایه شناخت والدین از یکدیگر و مقوله‌ای درون قومی و طایفه‌ای است (هریس ۱۹۷۷). طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر مستقل افغانستان بین ۶۰ تا ۸۰ درصد ازدواج‌ها در این کشور اجباری^۲ است (گزارش صندوق جمعیت ملل متحد، ۲۰۱۲) درحالی‌که طبق بند ب ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد روی دهد. ۵۷ درصد از ازدواج‌های صورت‌گرفته در سال ۲۰۰۸ در افغانستان، دختران زیر ۱۶ سال بوده‌اند (گزارش صندوق توسعه سازمان ملل متحد برای زنان، ۲۰۰۸).

وضعیت نظام‌های حقوقی جوامع مختلف از جمله عوامل تأثیرگذار بر نهاد ازدواج است. اگرچه سیستم حقوقی کشور افغانستان بر پایه شرع یا قانون اسلامی توسعه یافته است اما بی‌ثباتی سیاسی و جنگ‌های مزمین در دهه‌های گذشته در این کشور تأثیرات بنیادینی بر قوانین رسمی کشور از جمله قانون خانواده گذاشته است. به طور مثال طبق فرمان شماره ۷ قانون مصوب سال ۱۹۷۸، ازدواج دختران زیر ۱۶ سال و پسران زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام شد و متخلفین به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شدند (کمالی، ۱۹۹۷). بعد از تصویب قانون اساسی جدید افغانستان توسط لویی جرگه در سال ۲۰۰۴، قوانین مرتبط با خانواده نیز دستخوش تغییر شد. اگرچه در تدوین قانون اساسی جدید افغانستان، تلاش فراوانی برای لحاظ شدن کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، اعلامیه جهانی حقوق کودک (۱۹۵۹) و کنوانسیون مربوط به رضایت با ازدواج حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها (۱۹۶۲) شده است اما همچنان ازدواج زودهنگام رویه‌ای گسترده در عرف افغان است. طبق بند ۶ قانون اساسی افغانستان مصوب سال ۲۰۰۲ حداقل سن ازدواج ۱۳ سال برای دختران و ۱۴ سال برای پسران معین شده است ولی طبق آمارهای غیررسمی تعداد قابل توجهی از دختران افغان زیر سن قانونی و بین ۸ تا ۱۰ سال ازدواج می‌کنند درحالی‌که هنوز از لحاظ زیستی بدن آن‌ها آمادگی ورود به رابطه زناشویی را ندارد. از هر ۴ نفر زن افغان بین ۲۰ تا ۲۴ ساله، یک نفر اولین فرزندش را قبل از سن ۱۸ سالگی به دنیا آورده است که این مسئله به علت آماده نبودن بدن کودک خطرات و پیامدهای فیزیکی، پزشکی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی به همراه دارد (صندوق کودکان ملل متحد، ۲۰۱۴). اگرچه در سال‌های اخیر با افزایش نقش آگاهی‌بخش رسانه‌های جمعی و افزایش سطح سواد تحولات چشمگیری در بافت سنتی خانواده افغان ایجاد شده است اما سنت و عرف همچنان در تداوم کودک همسری تأثیری کلیدی دارند.

پدیده ازدواج زودهنگام امری شایع در جوامع توسعه‌یافته نیست اما در سال ۲۰۱۶ طبق اعلام رسمی وزیر کشور آلمان ۱۴۷۵ مورد ازدواج کودکان به ثبت رسیده است که ۳۶۱ مورد زیر سن ۱۴ سال بوده‌اند. اگرچه آمارهای رسمی در مورد این پدیده در ایران

¹ arranged marriage

² forced marriage (Zwangsehe)

موجود نیست اما بر اساس آمارهای غیررسمی بیش از ۱۷ درصد از ازدواج‌های ثبت‌شده در سال ۲۰۱۶ زیر ۱۸ سال و ۳ درصد از این افراد زیر ۱۵ سال هستند (خبر آنلاین، ۱۳۹۵). ضعف آمارهای دقیق در مورد جامعه مهاجران چشمگیرتر است چراکه درصد زیادی از مهاجران افغان در ایران فاقد مدرک قانونی هستند و در نتیجه ازدواج به صورت غیررسمی و ثبت‌نشده رخ می‌دهد.

سن اولین ازدواج^۱ با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی و قومیتی هر جامعه شکل می‌گیرد (لیورسیچ، ۲۰۱۲؛ مومنی، ۱۹۷۲؛ ترابی و بشیری، ۲۰۱۰). در الگوی سنتی ازدواج والدین نقش اصلی را در سن اولین ازدواج و همچنین انتخاب شریک زندگی فرزندان بر عهده دارند (فن زنتلیت و همکاران، ۲۰۱۴). ترس از ناامنی و جنگ در خاک افغانستان یکی از دلایل عمده تمایل والدین به ازدواج زودهنگام فرزندان است چراکه به نوعی وظیفه حفظ امنیت، ناموس و آبروی دختر را به خانواده شوهر آینده واگذار می‌کنند. مهاجرت به ایران و یا آلمان اگرچه منجر به از بین رفتن ترس از تهدید و ناامنی در میان مهاجران افغان می‌شود ولی شاخصه‌های جدیدی برای تحلیل پدیده کودک همسری به وجود می‌آورد.

این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مؤلفه‌های تأثیرگذار بر الگوهای رفتاری خانواده افغان (قوم هزاره) در قبال تصمیم به ازدواج فرزندان زیر سن قانونی چیست؟ و در نتیجه مهاجرت‌های بین‌المللی چقدر تغییر کرده است؟ عوامل تأثیرگذار در این فرایند چیست و پاسخ‌های احتمالی خانواده افغان به تغییرات تحمیل‌شده توسط جوامع میزبان در خصوص ازدواج فرزندان چیست؟

چارچوب نظری

به منظور تبیین نظری داده‌های این پژوهش نظریه‌های مرتبط در دو سطح خرد (رفتار مهاجران) و کلان (الزامات ساختاری جوامع میزبان) مورد استفاده قرار می‌گیرند. ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و مذهبی مهاجران بر فرایند ازدواج و الگوی باروری آنان تأثیرگذار است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۸). تغییرات الگوی ازدواج در میان مهاجران یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های فرایند «هماندگردی^۲ فرهنگی^۳» با جامعه میزبان است (بری ۲۰۰۲؛ بری و همکاران ۲۰۰۶). الگوی تحلیلی میلتون گوردن (۱۹۶۴) از شاخصه‌های نظری تحقیق پیش رو است. گوردن در کتاب *هماندگردی در زندگی آمریکاییان* روند یکپارچگی

¹ age at first marriage parameter

^۲ ترجمه‌های متعددی از واژه assimilation در متون فارسی آورده شده است، نگارنده بر اساس مقاله بری (۲۰۰۲) واژه همانندگردی را نزدیک‌ترین ترجمه به اصل مفهوم دیده است. در فرایند همانندگردی، فرد مهاجر هویت فرهنگی خود را از دست داده و به فرهنگ جامعه مقصد روی می‌آورد؛ در این مرحله فرد مهاجر، در فرهنگ جامعه میزبان ادغام شده و اولویت را به فرهنگ جامعه جدید می‌دهد و مرزبندی فرهنگی‌اش با فرهنگ خود از بین می‌رود.

³ acculturation

مهاجران با جامعه میزبان را در ۷ مرحله تبیین می‌کند. در مرحله اول با عنوان همانندگردی فرهنگی، هر انسانی پس از تولد تحت تأثیر محیط اجتماعی- فرهنگی خاص خود پرورش می‌یابد و در طی فرایند رشد خودآگاهانه و یا ناآگاهانه ارزش‌ها، هنجارها، نظام‌های نمادین (زبان) و نقش‌های اجتماعی را فراگرفته و درونی می‌کند. مواجهه مهاجران با شرایط ساختاری جامعه میزبان، فراگیری زبان، ورود به بازار کار و تحرک اجتماعی و تعامل با همسالان و محیط پیرامونی منجر به دگرگونی ساختاری و طبیعتاً دگرگونی‌های کارکردی خانواده و همچنین آشنایی، پذیرش و درونی کردن شیوه‌های جدید زندگی و هنجارها و ارزش‌های جامعه میزبان مانند ازدواج تأخیری^۱ و رنگ‌باختگی ارزش‌ها و هنجارهای سنتی می‌شود. همانندگردی به اشکال گوناگون رخ می‌دهد؛ همانندگردی ساختاری^۲ (ورود و مشارکت اجتماعی گسترده مهاجران به دسته‌ها، گروه‌ها و محافل جامعه میزبان)، همانندگردی زناشویی^۳ (تغییر الگوهای ازدواجی مهاجران به سمت انتخاب شریک زندگی از جامعه میزبان)، همانندگردی شناسایی^۴ (احساس وابستگی و پیوستگی گروه اقلیت با فرهنگ غالب جامعه میزبان)، همانندگردی جذب پذیرش نگرش^۵، همانندگردی جذب رفتار^۶ (نفی هرگونه پیش‌داوری نسبت به جامعه میزبان و همچنین عدم وجود تبعیض در قبال جامعه مهاجران) و همانندگردی مدنی^۷ (که به معنای برابری متعادلی بین جامعه مهاجران و جامعه میزبان در تقسیم عادلانه قدرت و ارزش‌ها). با توجه به پرسش‌های این پژوهش تغییرات رفتاری مهاجران افغان در رابطه با الگوهای ازدواج و نهاد خانواده در مرحله اول فرایند همانندگردی قابل تبیین است.

طبق نظریه نوسازی اسمیت (۱۹۸۰) و گود (۱۹۶۳) گسترش فرصت‌های آموزشی، شهرنشینی و ورود به بازار کار از جمله نمادهای مدرنیته بوده که در ایجاد تغییرات فرهنگی و اجتماعی در میان افراد مؤثر هستند. توسعه شهرهای مدرن تأثیر شایانی بر عادات، شیوه‌های رفتار و الگوهای اندیشه و احساس انسان‌ها بر جای می‌گذارد (گیدنز، ۱۹۹۰). از منظر نظریه‌پردازان مکتب نوسازی، تغییرات ساختاری جوامع جدید که در نتیجه گسترش شهرنشینی و رشد فناوری در سال‌های اخیر بوده منجر به هسته‌ای شدن نهاد خانواده، تغییر الگوهای ازدواج و افزایش قدرت اعمال عاملیت و تصمیم‌گیری در میان زنان و دختران شده است (پارسونز، ۱۳۶۳).

¹ delayed marriage

² structural assimilation

³ marital assimilation

⁴ identification assimilation

⁵ attitude reception assimilation

⁶ behavior reception assimilation

⁷ civic assimilation

پیشینه پژوهش

با افزایش جابه‌جائی‌های بین‌المللی در دو دهه اخیر بررسی سن اولین ازدواج در میان فرزندان مهاجران به صورت گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر تحقیقات انجام‌شده بر مهاجران ترک در کشورهای اروپایی (دی واک و میلوسکی، ۲۰۱۱؛ میلوسکی و همل، ۲۰۱۰) متمرکز بوده است. سطح سواد، شهر محل سکونت و عوامل فرهنگی مانند میزان وابستگی به کشور مبدأ و همچنین شدت تعصب نسبت به هنجارهای سنتی مانند نقش بکارت و ناموس از جمله عوامل تأثیرگذار بر سن اولین ازدواج و انتخاب شریک زندگی است (ویک و هلند، ۲۰۱۵). در پژوهشی با بررسی ازدواج متولدین بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۹ الگوی ازدواج تأخیری در اسکاندیناوی را عامل مؤثری بر تصمیم فرزندان مهاجران بر ازدواج در سنین بالاتر در دو کشور سوئد و نروژ برشمرده‌اند. همچنین ازدواج با اتباع کشور میزبان در نتیجه سازگاری زناشویی در میان فرزندان مهاجر در این دو کشور از درصد بالایی برخوردار است (همان: ۸). سول و یاهیرون (۲۰۱۱) با مطالعه تطبیقی در مورد مهاجران ترک در آلمان و مهاجران مکزیکی در ایالات‌متحده در آمریکا معتقدند به طور کلی تمایل به ازدواج در میان مهاجران نسبت به افراد محلی بیشتر است. همچنین گرایش به ازدواج‌های درون‌همسری میان این دو گروه نسبت به اتباع جوامع میزبان بالاتر بوده است. زکی وهاج (۲۰۱۵) در پژوهشی نظری به بررسی بازار ازدواج می‌پردازد و معتقد است بر مبنای دیدگاه غالب در جوامع سنتی، سن ازدواج دختران با کیفیت^۱ آن‌ها ارتباط مستقیم دارد و هرچه سن دختران پایین‌تر باشد از توانایی باروری بالاتری برخوردار هستند و خانواده نیز قدرت چانه‌زنی اقتصادی بیشتری دارد. کم‌سوادی، بارداری زودرس، مشکلات سلامتی، روابط جنسی اجباری، عدم پذیرش آزادی و توسعه فردی، طلاق زودهنگام و مطرود سازی بیشتر دامن‌گیر دختران می‌شود که گروهی آسیب‌پذیرتر هستند.

پژوهش‌های جامع معدودی در حوزه چرایی ازدواج زودهنگام در میان اتباع ایرانی در مناطق حاشیه‌ای کشور صورت گرفته است (احمدی، ۱۳۹۵؛ عباسی شوازی و خانی، ۱۳۸۸؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰). تمرکز عمده این پژوهش‌ها بر سن اولین ازدواج و همچنین الگوهای باروری در میان مهاجران داخلی (روستا به شهر) بوده است. پژوهش‌های مستقلی که به تحلیل تغییر الگوهای ازدواج و چرایی ازدواج زودهنگام در میان مهاجران در ایران و آلمان پرداخته باشند به صورت انگشت‌شمار موجود است. عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۸) در مقاله خود مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی تأثیرگذار در رفتار ازدواجی متفاوت اتباع افغان نسبت به ایرانی‌ها را با استفاده از آمار سرشماری ۱۳۸۵ بررسی کرده‌اند. این پژوهش جریان متاخر افزایش سن ازدواج در ایران را یکی از عوامل مؤثر بر گسترش ازدواج تأخیری در میان مهاجران افغان مطرح می‌کند همچنین نشان می‌دهد تفاوت‌های بین نسلی در زمان‌بندی و تمایل به ازدواج از مؤلفه‌های مهم در فرایند همانندگردی مهاجران در جامعه میزبان است. هیچ تحقیقی که به صورت مستقل به ازدواج زودهنگام مهاجران افغان در آلمان

¹ quality

بپردازد وجود ندارد؛ از این رو می‌توان گفت مقاله پیش رو گامی نو در این زمینه است که با استفاده از بستر شکل‌گرفته توسط سایر پژوهشگران در نقاط مختلف جهان، درصد تحلیلی مقایسه‌ای از پدیده ازدواج زودهنگام در میان مهاجران افغان (عمدتاً قوم هزاره) در دو کشور ایران و آلمان است.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پیشینه نظری و بررسی‌های میدانی صورت‌گرفته در دو کشور میزبان، پژوهش پیش رو درصدد آزمون فرضیه‌های زیر است:

۱. گسترش اجباری آموزش پایه عامل مهمی در افزایش سن ازدواج است. سطح تحصیلات والدین به ویژه مادران و سطح تحصیل فرزندان از عوامل کلیدی در افزایش سن ازدواج در میان مهاجران افغان است. آموزش فراگیر، تحصیل در سیستم آموزشی کشور میزبان و فراگیری زبان باعث افزایش حضور اجتماعی و قدرت‌یابی دختران شده و افزایش قدرت «عاملیت» و «چانه‌زنی» برای داشتن حداقل حقوق خود را به دنبال داشته است.

۲. با توجه به رویکرد ساختارگرایی، اعمال تعهدات قانونی، اجبارهای رسمی از سوی دولت در امر تعیین حداقل سن ازدواج، الزام به فراگیری زبان کشور مقصد و در نتیجه آموزش و معاینات پزشکی فراگیر و اجباری برای زنان و دختران در کاهش میزان ازدواج‌های زودهنگام در جوامع توسعه‌یافته مؤثر است. مسئله غیرقانونی بودن حضور مهاجران و در نتیجه ثبت نشدن رسمی ازدواج و رواج چندهمسری از جمله دلایل مهم در گسترش پدیده ازدواج زودهنگام در میان مهاجران افغان در دو کشور میزبان به ویژه ایران است.

۳. تحرک مکانی در عرصه بین‌الملل تغییرات ژرفی در نوع نگرش خانواده افغان در قبال دختران ایجاد می‌کند. تغییر در ملاحظات اقتصادی در مقوله ازدواج، از بین رفتن مؤلفه ترس از ناامنی‌های محیطی و جنگ و خشونت در قبال دختران اگرچه در کاهش ازدواج‌های زودهنگام مؤثر است ولی حاکم بودن ساختار سنتی در خانواده‌های افغان ساکن در آلمان و ترس از ادغام کامل با جامعه میزبان و از دست رفتن حلقه‌های خویشاوندی^۱ سبب شده تا ازدواج‌های تحمیلی درون قومیتی همچنان نرخ بالایی داشته باشد.

روش پژوهش

به منظور درک عمیق و جامع الگوهای رفتاری‌های مهاجران در موضوع کودک همسری پژوهش مردم‌نگارانه و روش توصیفی- اسنادی به عنوان روش تحقیق انتخاب شده است.

¹ kinship ties

بررسی‌های میدانی، مشاهده مشارکتی، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته^۱ و یادداشت‌های شخصی از روش‌های توصیفی پژوهش بوده و مطالعه تحلیلی بر مبنای منابع نوشتاری و اسناد صورت گرفته است. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده از کشور آلمان مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۳۴ خانواده مهاجر افغان (قوم هزاره) ساکن در شهر هامبورگ آلمان و ۵ مصاحبه تخصصی^۲ با مسئولین سازمان‌های دولتی و غیردولتی در حوزه خدمات بهداشتی، روانی، اجتماعی و مذهبی به پناهجویان^۳، پناهندگان^۴ و مهاجران^۵ صورت گرفته است. شاخص انتخاب مصاحبه‌شوندگان تجربه ازدواج زود هنگام خود، فرزندان یا مراجعه‌کنندگان بود و داده‌ها طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ به دست آمده است. در بخش جمع‌آوری داده‌های کشور ایران، ۷ مصاحبه تخصصی با معلمان مراکز آموزش پایه اتباع افغان در ایران و ۲۴ مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با زنان و دختران افغان صورت گرفت که زیر سن ۱۸ سال ازدواج کرده‌اند. زمان پژوهش از مهر ۱۳۹۴ تا آذر ۱۳۹۵ بوده است. نمونه‌گیری با فن گلوله برفی و هدفمند انجام گرفته است. سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، محل سکونت، سن ازدواج و نحوه انتخاب همسر، سطح تحصیلات پدر و مادر، میزان درآمد خانواده و نسبت والدین با یکدیگر متغیرهای مستقل پژوهش هستند. بعد از جمع‌آوری ابتدایی داده‌ها از طریق بررسی‌های میدانی، مصاحبه و گزارش‌ها آماری سازمان‌های ذی‌ربط با بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه و تحلیل محتوا کدگذاری باز و محوری انجام شد و مقوله‌های «تأثیرات مهاجرت»، «ساختارهای قانونی» و «سطح سواد» به دست آمد.

به علت حساسیت موضوع کودک همسری در دو جامعه ایران و آلمان مشکلات متعددی در زمینه جمع‌آوری داده و دسترسی به افراد معتبر به منظور مصاحبه وجود داشت. با توجه به پایین بودن نرخ ازدواج زود هنگام در جامعه مهاجران آلمان دسترسی به نمونه‌ها مشکل بود. در نتیجه با روش گلوله برفی خانواده‌هایی که با معیارهای تحقیق مطابقت داشتند انتخاب شدند. در مورد جامعه مهاجران افغان ساکن تهران، نبود منابع آماری قابل استناد از مهم‌ترین موانع این پژوهش بود. به علت اقامت غیرقانونی جمعیت بالایی از مهاجران افغان به خصوص در مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ آمار دقیقی از تعداد و همچنین میانگین سن اولین ازدواج افراد وجود نداشت. به دلیل فقدان مدرک هویتی قانونی جلب اعتماد افراد برای مصاحبه و راه یافتن در جامعه هدف از مهم‌ترین چالش‌های فرایند جمع‌آوری داده‌ها بوده است.

¹ semi-structured interview

² expert interview

³ asylum seekers

⁴ refugees

⁵ migrants

مهاجرت بین‌المللی؛ مرحله گذار

در نگاه سنتی افغان الگوی ایده‌آل از نقش جنس مؤنث، «همسر و مادر خوب بودن» تعریف شده است (رستمی پوی، ۲۰۰۳؛ تاپر، ۲۰۰۱). شیوه برخورد و اعمال ارزش‌های تربیتی از همان بدو تولد در مورد دختر و پسر تفاوت‌های آشکاری دارد و خانواده به محض اعلام جنسیت کودک، روند جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوتی را در پیش می‌گیرند. دختران به عنوان موجودات ضعیف، شکننده و منفعل تعریف می‌شوند و خیلی زود از هیجانانگیزی دنیای کودکی دست برداشته و رفتاری زنانه پیدا می‌کنند و طبق این رویکرد سنتی، از همان کودکی دختران با نگرش «همسر-مادر» تربیت می‌شود که باید امور مرتبط با خانه‌داری، همسر داری و فرزندآوری را فراگیرند درحالی‌که پسران افغان با هنجاری‌های قدرت‌طلبانه و تا حدودی پرخاشگر، قاطع، نترس و متمایل به امور خارج از خانه بار می‌آیند (مولر، ۲۰۱۰؛ نوا، ۲۰۰۱). در نگاه سنتی رایج در فرهنگ افغانستان، دختر به عنوان «کالا» یعنی وسیله‌ای برای نجات اقتصادی خانواده قلمداد می‌شود و در نتیجه جنبه‌های اقتصادی ازدواج اهمیت بالایی می‌یابد و پیوند زناشویی حالتی دادوستد گونه و عامل کسب درآمد می‌یابد. روند تصمیم‌گیری از اختیار و اراده فرزندان خارج می‌شود و والدین تصمیم‌گیرنده نهایی خواهند بود. معاوضه دختران در قبال طلب مالی خانواده و یا در ازای خون‌بهای قتل سنتی ریشه‌دار در فرهنگ افغان است. این مسئله با مهاجرت به ایران به ویژه در مناطق حاشیه‌ای، در بین بسیاری از خانواده‌های مهاجر هزاره به منظور تأمین حداقل معیشت در جامعه جدید ادامه می‌یابد. این نوع ازدواج خرید و فروشی یکی از مهم‌ترین موانع پیدایش خانواده هسته‌ای به معنای جامعه‌شناسانه است (اعزاز، ۱۳۹۴: ۱۰۴). زوجین اجباراً نقش‌های سنتی زن و مرد را می‌پذیرند و در این معامله اقتصادی وظایف از پیش تعیین‌شده‌ای دارند. قرض (ازدواج اجباری برای ادا شدن طلب مالی)، هبه (پیشکش کردن دختران به عنوان هدیه به جنگجویان نظامی) و کینه (ازدواج اجباری برای رفع کینه بین دو خانواده و یا قبیله با هدف پایان کشمکش و ایجاد صلح) از اشکال رایج ازدواج در میان اقوام گوناگون افغانستان است اگرچه طبق قوانین اسلام و همچنین بند ۲ ماده ۵۱۷ قانون جزای افغانستان ممنوع است.

در سال‌های اخیر سن ازدواج در میان اتباع ایرانی^۱ و آلمانی^۲ با افزایش نسبی همراه بوده است ولی همچنان میانگین ازدواج در میان مهاجران افغان نسبت به هم‌تایان ایرانی و آلمانی بالاتر و همچنین از منظر سن اولین ازدواج پایین‌تر است. همان‌طور که قبل‌تر اشاره شد میانگین سن ازدواج در افغانستان بسیار پایین است اما ۸۰ درصد مصاحبه‌شوندگان این پژوهش در آلمان بهترین سن ازدواج برای دختران افغان را بین ۲۳ تا ۲۷ سال اعلام کرده‌اند. به طور کلی مهاجران افغان در کشور آلمان متعلق به طبقه متوسط بوده و از سطح اقتصادی و سواد متوسط به بالا برخوردار هستند (برکمن، ۲۰۰۵) و این مسئله به صورت

^۱ طبق اعلام سازمان ثبت‌احوال ایران در سال ۹۲، میانگین سن ازدواج برای مردان ۲۷،۴ و برای زنان ۲۲،۱ بوده است.

^۲ میانگین سن ازدواج در سال ۲۰۱۴ در کشور آلمان برای مردان ۳۳،۴ و برای زنان ۳۰،۹ بوده است.

غیرمستقیم بر تصمیم‌گیری در مورد سن ازدواج مؤثر است. طبق مطالعات صورت‌گرفته در این پژوهش مهاجرت عامل مؤثری بر افزایش سن ازدواج در میان نسل دوم و سوم مهاجران قوم هزاره بوده است. فوزیه، ۳۸ ساله و خیاط به همراه خانواده‌اش بعد از روی کار آمدن طالبان از بامیان به تهران مهاجرت کرده است. دو دخترش، فاطمه و حسنا در مراکز آموزش پایه در مناطق حاشیه‌ای شهر تهران مشغول تحصیل هستند. او در مورد نحوه تأثیر مهاجرت بر نگرش خانواده‌اش می‌گوید:

«من در افغانستان به اجبار پدر و عموهام در سن ۹ سالگی به عقد پسرعمویم درآمدیم. این یک رسم بود و من هم آگاهی برای مخالفت با آن را نداشتیم. از نظر بسیاری از خانواده‌های افغان در بامیان بهتر است دختر در خانه شوهرش به سن بلوغ برسد. در اینجا (شهر تهران) کمتر کسی را دیده‌ام که در سن پایین ازدواج کند. با آمدن به ایران و آشنا شدن با شیوه جدیدی از زندگی من و شوهرم مخالف ازدواج زود برای دخترانمان هستیم»

جابه‌جایی‌های بین‌المللی بر ساخت اجتماعی اقوام تأثیرات متعددی می‌گذارد. افزایش سن ازدواج به علت افزایش سطح سواد و مواجه شدن با قواعد جدید زندگی شهری، کاهش تدریجی تمایل به هنجار سنتی درون‌همسری، کاهش سطح هزینه‌های ازدواج و مراسم به علت فشارهای اقتصادی در نتیجه مهاجرت و قواعد اقتصادی-اجتماعی جامعه جدید و همچنین کاهش میزان باروری و فرزندآوری از جمله تبعات مهاجرت‌های بین‌المللی قوم هزاره به ایران و آلمان است (سبوتکا، ۲۰۰۸).

تفاوت‌های بین نسلی در میان مهاجران افغان به صورت گسترده‌ای مشهود است. در سال‌های اخیر روند همگرایی نسل دوم و سوم مهاجران افغان ساکن در ایران و آلمان با هم‌تایان ایرانی و آلمانی خویش منجر به افزایش نسبی سن ازدواج و تمایل به دنباله‌روی از الگوی ازدواج تأخیری در میان آن‌ها شده است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۸؛ باورالینا و همکاران، ۲۰۰۷). نسل دوم و سوم مهاجران افغان در کشورهای میزبان درجه انطباق بالاتری در قبال هنجارها و نظام ارزشی جوامع میزبان در کلیه ابعاد نسبت به والدین خود دارند. این موضوع ناشی از سیستم آموزشی کشور میزبان، فراگیری زبان جامعه جدید و کسب و مهارت به منظور ورود به بازار کار است که منجر به افزایش معاشرت با همسالان جدید و مواجهه با قواعد جدید می‌شود (ویندزیو، ۲۰۱۲) و کاملاً با مرحله اول فرایند همانندگردی فرهنگی الگوی گوردن مطابقت دارد.

به طور کلی مهاجرت و مواجهه با هنجارهای جامعه میزبان ارزش‌ها و الگوهای سنتی رایج در نهاد خانواده افغان را به چالش می‌کشد. دختر افغان که بر طبق سنت‌های موجود در نهایت به خانه شوهر می‌رود و به عنوان بار اضافه^۱ بر چرخه اقتصادی خانواده و مایملک شوهر آینده و امانت محسوب می‌شود به تدریج به انسانی صاحب‌رأی و تصمیم‌گیرنده تبدیل

¹ extra burden

شده و «تصویر از خود» متفاوتی را تجربه می‌کند امری که به شکل‌گیری تعارضات ارزشی در نهاد خانواده منجر می‌شود. با بازتعریف فرایند جامعه‌پذیری نقش جنسیتی هنجارهای زنانه - مردانه بازتعریف می‌شوند. با تجربه مهاجرت بین‌المللی و تجربه هنجارهای جدید خارج از مرزهای افغانستان و مواجهه با زندگی شهری جدید در جوامع میزبان جامعه‌پذیری دوجنسیتی^۱ جدیدی به تدریج در میان خانواده مهاجران افغان نفوذ می‌کند و بر اساس آن تفکیک نقش‌های جنسیتی وجود ندارد و هر فردی فارغ از جنس خود و صرفاً بر مبنای توانمندی، شخصیت و علایق خود دارای نقش‌های مردانه و زنانه است و وجود جنسیت خاص در مورد اکثر مشاغل بی‌معنی شده است. این مسئله از سوی مصاحبه‌شوندگان افغان مقیم در کشور آلمان به صورت گسترده‌ای بیان شده است. چراکه طبق هنجارهای حاکم بر کشورهای اروپایی به ویژه آلمان زنان از موقعیتی برابر با مردان در عرصه اجتماع برخوردار هستند و ساختارهای کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم سعی در تشویق زنان و دختران به حضور در اجتماع دارند.

تغییرات ساختاری اجتماعی و اقتصادی موجود منجر به شخصی شدن امر ازدواج میان دختر و پسر می‌شود. در خانواده گسترده همسرگزینی در اختیار خانواده است و نه فرد و عموماً در قالب مبادله دختر و پسر روی می‌دهد. با توجه به الزامات مهاجرت و زیست در چارچوب‌های جدید خانواده افغان به خانواده هسته‌ای تغییر می‌یابد. در تعریف جدید از نهاد خانواده، اقتدار پدرسالارانه تقلیل یافته و همسرگزینی آزاد (پارسونز، ۱۳۶۳) که بر مبنای عشق، امیال شخصی و علاقه دو طرف استوار و بدون دخالت مستقیم قیود خانواده است به تدریج در ادبیات خانواده افغان نفوذ می‌کند. ازدواج کودکان که در راستای ازدواج ترتیبی و پیوند میان فامیل و یا طایفه آشنا در دو خانواده به عنوان یکی از رایج‌ترین الگوهای پیوند بوده است با مهاجرت به آلمان به سمت ازدواج مبتنی بر علاقه^۲ تغییر جهت می‌دهد (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۲؛ چارسلی و شو، ۲۰۰۶). استقلال افراد در انتخاب همسر در زیست شهری بیشتر می‌شود و در نتیجه احتمال ازدواج ترتیبی-خویشاوندی کاهش می‌یابد، یعنی افرادی که خود همسرشان را انتخاب می‌کنند به احتمال قوی با غیرخویشاوند ازدواج می‌کنند.

کاهش دامنه انتخاب شریک زندگی از جمله سایر تأثیرات مهاجرت‌های بین‌المللی بر روند ازدواج در خانواده افغان است. اگرچه در بسیاری از موارد تجربه مهاجرت، آشنایی با هنجارهای جدید و انتفاع از سیستم آموزشی و رسانه‌ای کشور میزبان به کاهش نرخ ازدواج زودهنگام می‌انجامد اما در مواردی به افزایش ازدواج ترتیبی در میان خانواده‌های افغان منجر شده است. قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان در آلمان اعلام داشته‌اند که اکثریت اقوام نزدیک آن‌ها به کشورهای مختلف مهاجرت کرده و در نتیجه دامنه انتخاب همسر در میان حلقه اول خانواده به شدت کاهش یافته است بنابراین مهاجرت و دور بودن از فامیل به

¹ androgynous socialization

² love marriage

عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش ازدواج ترتیبی و ازدواج زود هنگام در میان مهاجران هزاره است اما از سوی دیگر کاهش اعتماد اجتماعی و ترس از دست دادن هویت افغان، حفاظت از ناموس در جامعه غربی و جلوگیری از ازدواج بیرون همسری^۱ منجر به افزایش ازدواج زود هنگام در قالب ازدواج درون همسری می‌شود که نشان‌دهنده سازگاری فرهنگی پایین و درجه انطباق ضعیف با جامعه میزبان است (کولو و گونزالز فرر، ۲۰۱۴). این مسئله به صورتی شایع در میان پناهجویان افغان مشاهده می‌شود که از طریق باندهای قاچاق انسان به اروپا آمده‌اند و مجبور به اقامت میان مدت در کشورهای ترانزیت مانند ترکیه، یونان، کرواسی و یا بلغارستان بین یک ماه تا چند سال شده‌اند. به دلیل میل والدین به کنترل روابط جنسی فرزندان و حفظ ناموس و به منظور محافظت از دختران خود در مقابل باندهای فحشا و بهره‌کشی جنسی در کمپ‌های پناهندگان و همچنین فقر ریشه‌دار و دشواری‌های اقتصادی فزاینده در تأمین حداقل معیشت برای خانواده به ازدواج زود هنگام کودکان رخ می‌دهد.

راهکارهای قانونی به عنوان اهرمی بازدارنده

تدوین قانون رسمی در مورد حداقل سن ازدواج، افزایش سن قانونی ازدواج و لازم‌الاجرا کردن آن از مهم‌ترین راهکارهای کاهش پیامدهای نامطلوب ازدواج زود هنگام در جوامع مختلف است. این مسئله در جامعه آلمان به صورت چشمگیری قابل مشاهده است. اگرچه با توجه به قواعد اجتماعی حاکم بر زندگی شهری در آلمان میزان ازدواج‌های زود هنگام کمتر از بسیاری از مناطق جهان است ولی با توجه به حضور گسترده مهاجران در این کشور مسئله «مادران کودک» به یکی از مباحث اصلی مورد توجه رسانه‌ها مبدل شده است. طبق اعلام رسمی وزیر کشور آلمان تا ماه ژوئن سال ۲۰۱۶ در حدود ۱۴۷۵ مورد ازدواج کودکان به ثبت رسیده است. این موارد عموماً در ایالت‌های جنوبی باواریا گزارش شده که ۳۶۱ مورد زیر سن ۱۴ سال بوده‌اند و اکثراً مهاجرانی از خاورمیانه هستند و ۶۶۴ مورد از این ازدواج‌ها در میان سوری‌ها و ۱۵۷ مورد مهاجران افغان صورت گرفته‌اند (کرن، ۲۰۱۶).

طبق یافته‌های این پژوهش عواقب منفی پدیده کودک همسری در هر دو جامعه ایران و آلمان با نسبت یکسانی همراه بوده است. افزایش شیوع افسردگی و بیماری‌های روحی در میان عروسان زیر ۱۵ سال از جمله اثرات منفی ازدواج زود هنگام است. مصاحبه صورت گرفته در سال ۲۰۱۶ با مدیر سازمان AWO^۲ در شهر هامبورگ مبین بالاتر بودن درصد اختلالات روانی مراجعانی بوده که در سنین پایین ازدواج کرده‌اند.

«۴۲ درصد زنان افغان که زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند در سال ۲۰۱۵ حداقل یک‌بار تجربه خشونت خانگی را داشته‌اند. ۲۶ درصد از مراجعان زیر ۱۵ سال

¹ exogamy

² Angemessene Bezahlung für Altenpflege

اعلام داشته‌اند که در زمان بارداری مورد کتک و آسیب جسمی توسط همسر خود قرار گرفته‌اند و میزان شیوع افسردگی در میان زنان زیر ۱۸ سال مهاجر مراجعه‌کننده به این مرکز ۳ برابر بیشتر از زنانی بوده است که بعد از سن ۱۸ سال ازدواج نموده‌اند. با توجه به مراجعان ما در طی سال‌های گذشته ازدواج در کودکی یکی از مهم‌ترین عوامل تشدیدکننده اختلالات روانی در میان زنان مهاجر بوده است»

طبق ماده ۶ حقوق اساسی آلمان^۱ کلیه ازدواج‌های رسمی باید در اداره ثبت به صورت قانونی ثبت شوند. با توجه به مسلمان بودن مهاجران هزاره نکاح شرعی پیش‌تر به صورت معمول در مساجد توسط امام جماعت انجام می‌شود. حداقل سن برای ازدواج قانونی در آلمان ۱۸ سال است و افراد بالای ۱۶ سال برای اینکه ازدواج خود را ثبت نمایند باید به دادگاه خانواده رجوع کنند و ازدواج زیر ۱۴ سال به طور کلی ممنوع است. فشارهای قانونی توسط ساختار کشور میزبان از جمله عوامل مؤثر در کاهش ازدواج‌های زودهنگام در آلمان است. بسیاری از فعالان اجتماعی و احزاب داخلی در آلمان به منظور کاهش ازدواج کودکان خواستار اعمال محدودیت‌های بیشتر در ثبت ازدواج‌های غیررسمی هستند. در سال ۲۰۱۶ وزارت کشور آلمان طرحی را به منظور جریمه ۱۰۰۰ یورویی افراد و سازمان‌هایی ارائه داده است که به صورت مستقل از قوانین آلمان افراد زیر سن قانونی را به عقد نکاح درمی‌آورند. همچنین در ماه اکتبر ۲۰۱۶ کلیه دادگاه‌های خانواده در این کشور می‌توانند در صورتی که ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال پناه‌جو خطری برای آنان ارزیابی شود قرارداد ازدواج آن‌ها را فسخ کنند. طی مصاحبه‌های صورت‌گرفته اکثریت مهاجران افغان از کنترل جدی مراکز حقوقی و قضایی دولت آلمان در قبال سن ازدواج به عنوان عاملی تحدیدکننده در زمینه سن اولین ازدواج فرزندان خود نام برده‌اند. ترس از اخراج، قطع شدن کمک‌هزینه‌های رفاهی ماهیانه توسط دولت و همچنین نگاه منفی جامعه به مقوله ازدواج زیر سن قانونی از جمله دلایل کاهش تمایل خانواده‌های مهاجر افغان ساکن در آلمان به ازدواج زودهنگام بوده است. اگرچه وجود ساختارهای دولتی و اجتماعی موجود به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر گسترش ازدواج تأخیری در میان مهاجران افغان تأثیر می‌گذارد اما برخی از خانواده‌ها سعی در دور زدن قانون دارند. محبوبه، خانه‌دار و ۴۲ ساله از هرات اگرچه در سال ۲۰۰۲ به همراه خانواده‌اش از طریق قاچاقبر به آلمان مهاجرت کرده اما تنها به زبان دری تسلط داشت

«همیشه ترس از بیگانه شدن دخترانم در ذهن من هست. برای همین به تازگی به افغانستان برگشتیم تا دختر بزرگم (۱۴ ساله) را به عقد پسرعمویش درآوریم. البته جشن عروسی آن‌ها چند سال بعد خواهد بود. الان خیال هر دو خانواده راحت است که دیگر به راحتی در این جامعه زندگی خواهند کرد. در آلمان

¹ the Basic Law (Grundgesetz)

اجازه عقد رسمی نداشتیم برای همین به هرات برگشتیم تا عقد شرعی‌شان انجام شود»

ازدواج در خارج از مرزهای کشور آلمان و به صورت خاص در کشور مبدأ و همچنین ازدواج معوقه (عقد بر مبنای شرع و عدم ثبت ازدواج به صورت رسمی به دلایل مختلف به ویژه افزایش سن و معذوریت‌های اقتصادی) از جمله موارد شایعی بود که در جریان مصاحبه‌های صورت‌گرفته از مصادیق کودک همسری در کشور آلمان به حساب می‌آمد و از آنجا که عقد شرعی در فرهنگ افغان از اهمیت بالاتری نسبت به ثبت رسمی پیوند زناشویی برخوردار است خانواده‌ها با تمرکز بر عرف و الگوهای سنتی ازدواج به نوعی غیرمستقیم با قوانین رسمی کشور میزبان مقابله می‌کنند. غلبه عرف و هنجارهای سنتی در ذهن برخی از خانواده‌های مهاجر افغان در دیاسپورا یکی از فرضیه‌های این تحقیق مبنی بر تأثیر ایجابی ساختارهای قانونی کشور میزبان بر جلوگیری از ازدواج زودهنگام را دستخوش تردید می‌کند. بسیاری از خانواده‌های مهاجر افغان معتقد هستند که ازدواج زودهنگام فرزندان‌شان را از خطر رابطه‌های جنسی خارج از ازدواج و بارداری خارج از رابطه شرعی مصون می‌دارد. اگرچه سن ازدواج رسمی در آلمان بالا است اما سن شروع فعالیت‌های جنسی پایین بوده و از آنجا که مسئله حفظ بکارت و آبرو از مهم‌ترین دغدغه‌های خانواده‌های افغان در قبال دختران خود است ملاحظات اخلاقی به منظور تضمین امنیت جنسی دختران باعث وقوع پدیده کودک همسری می‌شود.

تغییرات سیاسی در کشور ایران نیز تأثیرات بنیادینی بر نظام حقوقی به طور عام و قانون خانواده به صورت خاص گذاشت. به عنوان نمونه در سال ۱۳۵۳، طبق ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع بوده است درحالی‌که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۱ اصلاحیه‌های گسترده‌ای بر قانون مدنی اعمال شد و به موجب آن نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط مصلحت مولی مورد پذیرش قرار گرفت. طبق اصلاحیه سال ۱۳۸۱ در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران سن ازدواج قانونی برای دخترها ۱۳ سال و برای پسرها ۱۵ سال شمسی است و ازدواج قبل از این سن منوط به اذن ولی و به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه است.

مهاجران افغان که به صورت قانونی در کشور ایران زندگی می‌کنند در همه احوال تابع قوانین رسمی کشور ایران هستند اگرچه همچنان عرف و هنجارهای سنتی بر روند تصمیم‌گیری مهاجران تأثیر غالبی دارد. مهاجران افغان در مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ از جمله تهران از طبقه پایین جامعه از نظر سطح درآمد و تحصیلات هستند و عموماً در مشاغل خدماتی و ساختمانی با حداقل درآمد مشغول به فعالیت هستند. طبق آمار رسمی بیش از ۹۵۰ هزار مهاجر قانونی افغان در ایران سکونت دارند ولی طبق آمارهای غیررسمی بیش از ۲ میلیون مهاجر غیرقانونی افغان در ایران حضور دارند. مهاجران غیرقانونی فاقد

هرگونه کارت شناسایی و مدارک هویتی هستند. با توجه به نداشتن برگه‌های هویتی، ازدواج در میان این افراد به صورت غیرقانونی و غیررسمی شکل می‌گیرد. این مسئله منجر به افزایش کودکان بدون سرپرست، تعدد ازدواج، چندهمسری و عدم امکان مطالبه حقوق ابتدایی زوجه می‌شود. به علت تحصیلات پایین و عدم آگاهی از روش‌های جلوگیری از بارداری نرخ زادوولد به صورت تصاعدی در میان مهاجران غیرقانونی گسترش می‌یابد. به طور کلی در کشور افغانستان با توجه به غلبه فرهنگ شفاهی بسیاری از ازدواج‌ها به ثبت رسمی نمی‌رسند و بسیاری از خانواده‌ها ازدواج در سنین پایین را ثبت نمی‌کنند. این مسئله با مهاجرت غیرقانونی به ایران و یا از دست دادن مدارک هویتی همچنان ادامه می‌یابد. عدم ثبت رسمی ازدواج و طلاق به علت نداشتن هویت قانونی منجر به نداشتن آمار دقیق از نرخ کودک همسری در میان مهاجران افغان در ایران است. دو طرف صرفاً بر مبنای صیغه به عقد شرعی یکدیگر درمی‌آیند در نتیجه نه تنها از نظر قانونی امکان رصد کردن تعداد این ازدواج‌ها وجود ندارد بلکه به علت اقامت غیرقانونی در صورت شناسایی کودک همسران امکان حمایت رسمی و قانونی از این افراد وجود ندارد و به نوعی این چرخه معیوب ادامه می‌یابد.

سطح سواد به عنوان عاملی برای غلبه بر عرف

ازدواج زودهنگام منجر به ترک تحصیل بسیاری از دختران و پسران مهاجر شده که نقطه پایان کودکی و شروع بزرگسالی بدون آموختن دانش و مهارت‌های لازم است. این مسئله منجر به بالا رفتن درجه آسیب‌پذیری در مقابل خشونت‌های جنسی، روانی و جسمی می‌شود (ویک و هلند، ۲۰۱۵). به علت نداشتن آگاهی و دانش لازم، بسیاری از دختران افغان از حقوق خود اطلاع ندارند و در نتیجه عاملیت آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری در مورد مهم‌ترین اتفاق زندگی خویش به شدت کاهش می‌یابد (دوسا، ۲۰۰۸). دسترسی آزاد و فراگیر به آموزش، توانمندسازی و مهارت‌آموزی دختران منجر به کاهش نرخ کودک همسری می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد با افزایش تحصیلات مادر احتمال افزایش سن اولین ازدواج و همچنین ازدواج غیرخویشاوندی بیشتر می‌شود. این در حالی است که سطح تحصیلات پدر تأثیر زیادی بر این روند ندارد. از جامعه آماری این پژوهش در آلمان ۷۷ درصد مادران باسواد بوده درحالی‌که ۱۶ درصد از مادران افغان مورد مصاحبه در ایران سواد ابتدایی داشته‌اند.

قانون تحصیل اجباری در دوره‌های پایه و متوسطه دختران نوجوان را از خطر ازدواج زودهنگام در امان نگه می‌دارد. بهبود دسترسی به آموزش کودکان منجر به از بین رفتن شکاف جنسیتی و افزایش سطح آگاهی‌های اجتماعی و فردی می‌شود. با توجه به اعمال شهریه مدارس ایرانی برای مهاجران قانونی و همچنین محدودیت در ثبت‌نام مهاجران غیرقانونی در مدارس ایران همواره موضوع عدم دسترسی به آموزش در مورد مهاجران افغان مورد توجه بوده است که فشار مضاعفی بر دختران افغان می‌گذارد چرا که به صورت سنتی،

آموزش برای دختران امری بیهوده تلقی شده و وظیفه اصلی دختر افغان آموختن مهارت مادری، همسری و فعالیت‌های درون منزل است (اپن، ۲۰۱۳). فشارهای قانونی و رسمی تحدیدکننده فرصت آموزش و هزینه بالای تحصیل عامل تحدیدکننده‌ای در خانه‌نشین شدن دختران مهاجر ساکن در مناطق حاشیه‌ای تهران و در نتیجه تداوم ازدواج زودهنگام در میان قوم هزاره در ایران است. علاوه بر این مانع ساختاری، طرز تلقی سنتی رایج در میان خانواده‌های افغان مورد بررسی در حاشیه شهر تهران، آموزش برای دختران و زنان را یک انحراف اجتماعی، عامل مشوق سرکشی و نافرمانی و امری پرهزینه و عبث قلمداد می‌کنند. در سال‌های اخیر با تغییر سیاست‌های دولت ایران در قبال آموزش فراگیر به اتباع افغان، افزایش مدارس آموزش پایه توسط سازمان‌های غیردولتی که عموماً با کمک مالی آژانس‌های سازمان ملل متحد و یا خیرین غیردولتی اداره می‌شوند و همچنین شکل‌گیری مدارس خودگردان با مدیریت اتباع افغان روند سوادآموزی در میان خانواده‌های مهاجران گسترش و در نتیجه تعداد دختران محصل افزایش یافته است هرچند که همچنان نسبت به سطح متوسط کشوری تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد.

بسیاری از مهاجران افغان در نتیجه مواجه شدن با تجربیات جدید زندگی شهری در کشور میزبان و بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی و شغلی به صورت ناخواسته از فرهنگ کشور میزبان تأثیر می‌پذیرند. مهاجرت چه در اروپا (کسلز و میلر، ۲۰۰۹) و چه در ایران یک پدیده شهری^۱ محسوب می‌شود. طبق آمار رسمی ۹۷ درصد مهاجران افغان در مناطق شهری ایران و تنها ۳ درصد در مهمان شهرهای پناهندگان زندگی می‌کنند که این مسئله به تغییرات گسترده در ارزش‌های سنتی خانواده افغان در نتیجه اختلاط فرهنگی وسیع با جامعه میزبان منجر شده است. برخلاف وضعیت پناهندگان افغان در کشور پاکستان (یکی از مهم‌ترین کشورهای میزبان مهاجران افغان در جهان)؛ خانواده‌های هزاره در ایران با توجه به اشتراکات زبانی (زبان دری)، فرهنگی و مذهبی (شیعه) با جامعه میزبان و تجربه زندگی شهری و تعامل با فرهنگ ایرانی امکان بیشتری برای تجدیدنظر در هویت و کلیشه‌های سنتی خویش دارند.

ازدواج زودهنگام و باروری با سطح سواد و مشارکت در بازار کار ارتباط معکوس دارد (لیورسیج، ۲۰۱۲). در مورد داده‌های به دست آمده در شهر هامبورگ آلمان باید گفت ندانستن زبان آلمانی در کنار کمبود تخصص و مهارت بزرگ‌ترین مانع ورود مهاجران به بازار کار در آلمان است. به دلیل تفاوت زبان به عنوان مهم‌ترین راه ارتباطی با جامعه میزبان، مهاجران افغان از ابتدای ورود نیاز به آموختن زبان آلمانی را احساس می‌کنند که این مسئله به تسریع فرایند جامعه‌پذیری و تسهیل سازگاری فرهنگی در میان خانواده‌های افغان می‌انجامد. رسانه‌های جمعی تأثیرات فراوانی بر نگرش‌ها و تمایلات دختران در بازتعریف نقش اجتماعی خود و همچنین در تشویق و تقویت حضور دختران در نظام آموزشی و جامعه آلمان گذاشته‌اند که منجر به افزایش سن ازدواج می‌شود

¹ urban phenomenon

نتیجه‌گیری

ازدواج زودهنگام به عنوان یک چرخه زیستی معیوب (مظفریان، ۱۳۹۵) همچنان در افغانستان به صورت گسترده‌ای رواج دارد چراکه طبق عرف رایج در این کشور بلوغ جسمی را شرط ازدواج می‌دانند و ازدواج زودهنگام یک هنجار اجتماعی- مذهبی قلمداد می‌شود. در جامعه سنتی افغانستان عرف بخش عمده فرهنگ حقوقی مردم به ویژه در مناطق حاشیه‌ای و روستایی را تشکیل می‌دهد و حقوق عرفی و هنجارهای اجتماعی نقشی غالب دارد. ناامنی، فقر، پایین بودن سطح سواد، نابرابری جنسیتی و رواج سنت‌های مذهبی و تاریخی از جمله عوامل گسترش پدیده کودک همسری در میان اقوام مختلف در افغانستان است. اگرچه در ازدواج کودکان هر دو جنس پسر و دختر در معرض آسیب قرار می‌گیرند ولی به‌طور چشمگیری دختران بیشترین قربانیان این پدیده می‌باشند. ازدیاد مولید، افزایش ناسازگاری‌های روانی و اجتماعی و در نتیجه افزایش طلاق، افزایش همسرآزاری و خشونت خانگی و تنبیه، افزایش ابتلا به ایدز، افزایش خونریزی‌های زایمانی از جمله پیامدهای این مسئله است.

ازدواج زودهنگام در میان قوم هزاره به عنوان عاملی برای حمایت و محافظت از دختران چه در افغانستان و چه در کشورهای میزبان قلمداد می‌گردد. کودک همسری در زنجیره نابرابری جنسیتی تحت تأثیر فقر، توقعات اجتماعی، خشونت فرهنگی، هنجارهای کلیشه‌ای جنسیتی، همچنان به عنوان یک الگوی سنتی زناشویی در میان مهاجران افغان (هزاره) در جوامع میزبان (ایران و آلمان) با شدت و وضعی متفاوت تداوم یافته است. ترس از ادغام اجتماعی نسل دوم و سوم مهاجران با فرهنگ غربی به نوعی تداوم‌بخش تمایل والدین به ازدواج زودهنگام و ازدواج ترتیبی بعد از مهاجرت به اروپا است. انباشت تاریخی هنجارهای جنسیتی-فرهنگی و رویکرد سنتی در ذهن بسیاری از خانواده‌های افغان و محافظه‌کاری در قبال انحراف از هنجارهای غالب، علیرغم مهاجرت‌های بین‌المللی به تداوم پدیده ازدواج زودهنگام دامن می‌زند. افزایش ریسک سقط‌جنین، زایمان زودرس و افزایش مرگ‌ومیر مادران و نوزادان، از بین رفتن فرصت‌های استفاده از آموزش و مهارت‌آموزی، جامعه‌پذیری نامناسب، نداشتن مهارت مواجهه با قواعد پیچیده زندگی زناشویی و افزایش مشکلات روحی و افسردگی از جمله عواقب ازدواج زودهنگام است.

در حقیقت مهاجرت به عنوان تجربه زیسته جامعه افغان تأثیرات فراوانی بر ساخت اجتماعی و الگوی سنتی ازدواج در میان خانواده‌های افغان می‌گذارد. تغییر در نگرش‌ها و ساختارهای فرهنگی جامعه در کنار تعیین ضمانت اجرایی، حقوقی و کیفی مناسب برای نقض مقررات مربوط به حداقل سن ازدواج و نیز عدم ثبت نکاح، افزایش سن قانونی ازدواج، اجبار ثبت رسمی قرارداد ازدواج، گسترش آموزش فراگیر و دسترسی مناسب به امکانات آموزشی و مهارتی برای مهاجران از جمله عوامل پایه‌ای به منظور کاهش نرخ پدیده کودک همسری است. از جمله الزامات قانونی با ضمانت اجرایی بالا، تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی، اجتماعی و اقتصادی، سلامت روانی جامعه، آموزش‌های فراگیر توسط رسانه‌های جمعی و

آموزش‌های مدون جنسی در سطح مدارس، توزیع مناسب و عادلانه امکانات و فرصت‌های زندگی در همه مناطق شهری و روستایی در کاهش چشمگیر روند ازدواج زودهنگام در کشورهای توسعه یافته از جمله آلمان قابل بیان است هرچند در برخی از موارد، تمسک به عقد شرعی در خارج از مرزهای کشور میزبان به عنوان راه فرار از قوانین رسمی کشور در امر ازدواج زیر سن قانونی است که بیانگر غلبه عرف و ارزش‌های سنتی در ذهن مهاجران است و نشان می‌دهد تشدید الزامات قانونی منجر به حصول نتیجه نخواهد شد.

از دیگر متغیرهایی که اثری معنادار بر پدیده کودک همسری دارد سطح سواد به ویژه سطح سواد مادران است. افزایش دسترسی به آموزش فراگیر و رایگان (با توجه به وضعیت اقتصادی پایین جامعه هدف به ویژه در مناطق حاشیه‌ای ایران) حداقل در سطح پایه و متوسطه، گسترش برنامه‌های مهارت‌آموزی در میان جامعه مهاجران منجر به بالا رفتن سطح آگاهی‌های اجتماعی و فردی افراد درباره عوارض ازدواج زودهنگام گشته و همچنین از نقش اقتصادی و دادوستدی فرایند ازدواج کاسته می‌شود که منجر به کاهش این نوع ازدواج در میان مهاجران افغان می‌گردد. توانمندسازی دختران به عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش پدیده کودک همسری قلمداد می‌گردد به نوعی که دختران خانواده با فراگیری مهارت‌های زندگی و شغلی، بخشی از هزینه‌های خانواده را پوشش دهند و در نتیجه مانعی برای ازدواج زودهنگام می‌شود. همچنین ورود به چرخه کار و اشتغال منجر به حضور افراد در اجتماع، تغییرات هنجاری-اندیشه‌ای و فراگیری ایده‌های جدید توانمندسازی و در نتیجه افزایش سن ازدواج در میان دختران مهاجر افغان می‌گردد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و ظهیری نیا، مصطفی (۱۳۸۹). «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۲۳، ۲۷۹-۲۹۷.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۵)، *طنین سکوت: پژوهشی جامع در باب ازدواج زود هنگام کودکان در ایران*، قابل دسترسی آنلاین: <http://kameelahmady.com/fa/wp-content/uploads/2016/10/Ezdevaj-Koodakan-Dar-Iran.pdf>
- شهلا اعزازی، (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی خانواده، با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- پارسونز، تالکوت، (۱۳۶۳). «ساختار اجتماعی خانواده»، در *مبانی و رشد جامعه‌شناسی*، نوشته جی، اچ، آبراهام، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- عباسی شوازی، محمد جلال و خانی، سعید (۱۳۸۸). «الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهرستان قروه»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، شماره ۷، ۶۶-۳۵.
- عباسی شوازی، محمد جلال و صادقی، رسول (۱۳۸۸). «تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج در ایران: مطالعه مقایسه‌ای رفتارهای ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، زمستان، دوره ۴، شماره ۸، ۳۷-۴.
- کنعانی، محمدمبین (۱۳۸۵). «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره ۱، ۱۰۴-۱۲۶.
- ضرابی، وحید و مصطفوی، سیدفرخ (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران: یک رویکرد اقتصادی»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال یازدهم، شماره ۴، ۶۴-۳۳.
- مظفریان، رایحه (۱۳۹۵). *حلقه نگاهی به ازدواج زود هنگام در ایران*، تهران: نشر روشنگران زنان.
- خبر آنلاین (۱۳۹۵). <https://www.khabaronline.ir/detail/611346/society/family>
- Abbasi-Shavazi, M. J., Sadeghi, R., Mahmoudian, H., & Jamshidiha, G. (2012). Marriage and Family Formation of the Second-Generation Afghans in Iran: Insights from a Qualitative Study. *International Migration Review*, 46(4), 828-860.
- Schneider, P. (2016). Migranten und Flüchtlinge als Herausforderung für Deutschland und Europa. *S&F Sicherheit und Frieden*, 34(1), 1-19.
- Baraulina, T., Bommies, M., El-Cherkeh, T., Daume, H., & Vadean, F. (2007). Egyptian, Afghan, and Serbian diaspora communities in Germany: How do they contribute to their country of origin?. *HWI Research Papers (Migration-Migration Research Group)*, 3, 5.
- Berry, J. W., Phinney, J. S., Sam, D. L., & Vedder, P. E. (2006). *Immigrant youth in cultural transition: Acculturation, identity, and adaptation across national contexts*. Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Berry, J. W. (1992). Acculturation and adaptation in a new society. *International migration*, 30(s1), 69-85.
- Braakman, M., & Schlenkhoff, A. (2007). Between two worlds: Feelings of belonging while in exile and the question of return. *Asien*, 104(3), 9-22.
- Castles, S., De Haas, H., & Miller, M. J. (2013). *The age of migration: International population movements in the modern world...*, New York, Guilford Press.
- Charsley, K., & Shaw, A. (2006). South Asian transnational marriages in comparative perspective. *Global Networks*, 6(4), 331-344.
- de Valk, H. A., & Milewski, N. (2011). Family life transitions among children of immigrants: An introduction. *Advances in Life Course Research*, 16(4), 145-151.
- Dossa, P. (2008). Creating politicized spaces: Afghan immigrant women's stories of migration and displacement. *Journal of Women & Social Work*, vol. 23, no. 1, pp. 10-21.
- Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity* Stanford University Press Stanford.

- Gneezy, U., Leonard, K. L., & List, J. A. (2009). Gender differences in competition: Evidence from a matrilineal and a patriarchal society. *Econometrica*, 77(5), 1637-1664.
- Goode, W. J. (1963). World revolution and family patterns, *American Anthropologist*, vol. 66, Issue 3.
- G Gordon, M. M. (1964). *Assimilation in American life: The Role of Race, Religion, and National Origins*, Oxford University Press.
- Harris, G. S. (1977). Ethnic Conflict and the Kurds. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 433(1), 112-124.
- ICRC 2009, Our World: Views from the Field, Afghanistan Opinion Survey and In-depth Research. Available from: <https://www.icrc.org/eng/assets/files/2011/afghanistan-opinion-survey-2009.pdf>. [12 August 2016].
- Kamali, M. H. (1997). *Law in Afghanistan: A study of the constitutions, matrimonial law and the judiciary* (Vol. 36). Brill.
- Kern, S (2016). Germany imports child marriage, The Gatestone Institute. Available from: <http://www.zerohedge.com/news/2016-10-06/germany-imports-child-marriage>. [02 January 2017].
- Kulu, H., & González-Ferrer, A. (2014). Family dynamics among immigrants and their descendants in Europe: Current research and opportunities. *European Journal of Population*, 30(4), 411-435.
- Liversage, A. (2012). Gender, conflict and subordination within the household: Turkish migrant marriage and divorce in Denmark. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 38(7), 1119-1136.
- Milewski, N., & Hamel, C. (2010). Union formation and partner choice in a transnational context: The case of descendants of Turkish immigrants in France. *International Migration Review*, 44(3), 615-658.
- Momeni, D. A. (1972). The difficulties of changing the age at marriage in Iran. *Journal of Marriage and the Family*, 545-551.
- Muller, P. H. A. M. (2009). *Scattered Families: Transnational family life of Afghan refugees in the Netherlands in the light of the human rights based protection of the family* (Doctoral dissertation, Utrecht University).
- Nawa, F. (2001). *Out of Bounds: Afghan Couples in the United States: a Study of Shifting Gender and Identity*.
- Cortés, C. E. (Ed.). (2013). *Multicultural America: A Multimedia Encyclopedia*. Sage Publications.
- Rostami Povey, E. (2003). Women in Afghanistan: Passive victims of the barga or active social participants?. *Development in Practice*, 13(2-3), 266-277.
- Smith, P. C. (1980). Asian marriage patterns in transition. *Journal of Family History*, 5(1), 58-96.
- Sobotka, T. (2008). Overview Chapter 7: The rising importance of migrants for childbearing in Europe. *Demographic Research*, 19(9), 225-248.
- Soehl, T., & Yahirun, J. (2011). Timing of union formation and partner choice in immigrant societies: The United States and Germany. *Advances in life course research*, 16(4), 205-216.
- Tapper, R. (2001). Anthropology and (the) crisis: Responding to crisis in Afghanistan. *Anthropology today*, 17(6), 13-16.
- Torabi, F., & Baschieri, A. (2010). Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: the role of marriage market, women's socio-economic status, and process of development. *Demographic Research*, 22, 29.
- UNFPA (2012). *Escaping child marriage in Afghanistan*. Available from: <http://www.unfpa.org/news/escaping-child-marriage-afghanistan>. [05 January 2017].
- UNFPA (2016). *Marry too young: end child marriage*, Available from: <https://www.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/MarryingTooYoung.pdf>. [29 December 2016].
- UNICEF (2016). *Early Marriage, Child Spouses*, Innocenti Research Center, Florence, Italy.
- UNICEF (2014). *Ending child marriage progress and prospects*. Available from: https://data.unicef.org/wp-content/uploads/2015/12/Child-Marriage-Brochure-HR_164.pdf. [03 January 2017].

UNIFEM (2008). *The situation of women in Afghanistan*, UNIFEM Afghanistan Fact Sheet. Available from: <http://www.unifem.org/afghanistan/prog/MOWA/civilservice.html>. [13 December 2016].

United Nations(2013). *Secretary-General's Report to the General Assembly*. A/36/215, (1981).

Van Zantvliet, P. I., Kalmijn, M., & Verbakel, E. (2014). Parental involvement in partner choice: The case of Turks and Moroccans in the Netherlands. *European Sociological Review*, 30(3), 387-398.

Wahhaj, Z. (2015). *A theory of child marriage* (No. 1520). School of Economics Discussion Papers.

Wiik, K. A., & Holland, J. A. (2015). Partner choice and timing of first marriage among the children of immigrants in Norway and Sweden. *Acta Sociologica*, 61(2), 143-162.

Windzio, M 2012, 'Integration of immigrant children into inter-ethnic friendship networks: Windzio, M. (2012). Integration of immigrant children into inter-ethnic friendship networks: The role of 'intergenerational openness'. *Sociology*, 46(2), 258-271.